



نشست کاخ سفید، از ولنگاری تا واقعیت

محمد پروین

mparvin@mehr.org

در مورد نشست روز پنجشنبه، بیستم جولای در کاخ سفید، بسیار گفته و نوشته شده ولی در میان آنها حتی به یک نمونه نقد و برخورد منطقی و صادقانه نمیتوان اشاره کرد. در این نوشته ها و گفته ها، بیش از واقعیات، تصورات تنیده شده در بی توجهی، بی اطلاعی و مهمتر از همه بهتان و دروغ مطرح شده بود و بهمین جهت من واژه ای مناسب تر از ولنگاری برای این نوع برخوردها نیافتم. کوشش میکنم تا ابتدا واقعیات این نشست را برایتان باز گو کنم و سپس این واقعیات را با سه نمونه گزارش شده از انجمن آینده نگر، جبهه ملی، و دکتر باقر زاده مقایسه کنم. در ادامه شرح ماجرای این نشست، به توضیح این مطلب خواهم پرداخت که اصولاً شرکت در این نشست ها چه اهدافی را میتواند در بر داشته باشد و از این منظر دلایل شرکت خودم را در این نوع مجامع بیان خواهم کرد. شک نیست که من مسئولیتی در قبال نظرات افراد دیگر شرکت کننده در این نشست و اهداف آنها ندارم و این نظرات شخصی لزوماً مورد تأیید من نیست.

من با نامه ای که در تاریخ ۷ جولای از طرف دفتر روابط عمومی کاخ سفید و از طریق کامپیوتر برابم ارسال شده بود به این نشست دعوت شدم. در نامه ذکر شده بود که در این گرد هم آئی آقای الیوت ابرامز [۱]، معاون مشاور امنیت ملی و نیکولاس برنز [۲] معاون امور سیاسی وزارت خارجه آمریکا در باره سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران توضیح خواهند داد. از آنجائیکه من ابتدا پاسخی به این دعوت نامه ندادم، نامه دیگری در تاریخ ۱۲ جولای برای من فرستاده شد. سرانجام این دعوت را پذیرفتم و روز یکشنبه ۲۳ جولای در برنامه هفتگی "مهر" در رادیوی صدای ایران، این نشست و شرکت خودم را اعلام کردم.

نشست کاخ سفید در ساختمان آیزنهاور در سالنی برگزار شد که در آن میزهای کوچک کنفرانس به نحوی قرار داده شده بود که مستطیلی را ایجاد کند. در یک ضلع بزرگ این مستطیل، مسئولان امریکائی آقای الیوت ابرامز، نیکلاس برنز و اداره کننده امریکائی جلسه براین مک کورمک [۳] و در سه ضلع دیگر هم ایرانیان شرکت کننده قرار داشتند. تعداد ایرانیان حاضر در جلسه که خود را معرفی نیز کردند ۱۸ نفر بود. من با بسیاری از این افراد آشنائی نداشتم. برخلاف گزارش یکی از ولنگار های سیاسی که نوشته بود تعداد زیادی از ۶۰ صندلی خالی بود (که البته نمی دانم اگر واقعیت هم داشت، همیشه در چیست)، دور میز صندلی خالی وجود نداشت. صندلی هائی در پشت سر شرکت کنندگان و مجاور دیوار وجود داشت که امریکائیان همراه با مسئولان حاضر در جلسه که عمدتاً روسای دفاتر آنها و سایر مسئولان وزارت امور خارجه و پنتاگون بودند نشسته بودند.

آقای نیکلاس برنز بعلت شرکت در جلسه دیگری دیر به این نشست آمد و بحث را آقای الیوت ابرامز آغاز کرد. ایشان هدف از تشکیل این جلسه را آشنائی با نظرات افراد مختلف ایرانی و ارزیابی از وضعیت ایران و رژیم اسلامی بیان نمود. او طی این

ارزیابی اظهار داشت که رفتار رژیم اسلامی در زمینه های مختلف قابل قبول نیست و از سه مورد نام برد که عبارت بودند از شرکت و کمک در کارهای تروریستی، برنامه های اتمی، و هژمونی طلبی رژیم در ناحیه خاور میانه و نقض حقوق بشر در ایران.

آقای الیوت ابرامز در میان کارهایی که امریکا قصد انجام آنرا دارد کمک به سازمان های غیر دولتی ایران و ایجاد مبادلات گوناگون با آنها اشاره کرد و اینکه بعلت وجود تحریم این امر انجام نشده و باید بشود. او از کمک های مالی دولت امریکا به برنامه های صدای امریکا نام برد و آنرا نیز بعنوان بخشی از حمایت های امریکا از ایرانیان نام برد. الیوت ابرامز در بخشی دیگری از سخنانش با توجه به تغییر موقعیت و مواضع لاریجانی در دوران مختلف به ضرورت شناخت نیرو های درون رژیم اشاره کرد و در پایان نیز این سؤال را مطرح کرد که ما برای کمک به ایرانیان چه میتوانیم بکنیم؟

آقای نیکولاس برنز نیز بعدا به این نشست پیوست و سیاست امریکا را در قبال برنامه های اتمی ایران مورد بحث قرار داد. او گفت که امریکا انتظار داشت که رژیم ایران بر سر میز مذاکره بنشیند ولی اینکار عملی نشد و فعلا امریکا برای تحریم رژیم از طریق شورای امنیت سازمان ملل کار میکند و اضافه کرد که اگر اینکار از طریق شورای امنیت نتواند انجام شود و چین و روسیه آنرا وتو کنند، امریکا و اروپا با هم اینکار را پیش برده و تحریم را بکار خواهند گرفت.

بعد از این توضیحات به ایرانیان حاضر در این نشست برای سؤال و اظهار نظر فرصت داده شد. در ابتدا و آقای کیان از طرفداران حزب جمهوری خواه و من درخواست صحبت کردیم. ابتدا وقت به ایشان داده شد که در واقع بحث و نظری ارائه نداد و تنها از پرزیدنت بوش و مسئولان حاضر در جلسه تشکر و از سیاست های آنان حمایت و بعد به شایعاتی اشاره کرد که از روزهای قبل در میان ایرانیان آغاز شده بود.

آقای الیوت ابرامز در این رابطه اشاره کرد که او هم شایعات بسیاری در باره این جلسه شنیده است و بعد به مسخره ادامه داد که به من هم گفتند که شما میخواهید هیئت حاکمه آینده ایران را تعیین و تقسیم مقام کنید!

بعد از این گفتگو، من در فرصت نسبتا طولانی که نصیب شد تا حد امکان انتقاداتم را از سیاست های امریکا بیان کرده و پیشنهاد خودم را در مورد بدیل سوم ارائه دادم. از گزارشات متعددی که رسانه های مختلف تصویری و نوشتاری داده اند تا بحال هیچ کدام نه تنها به جزئیات بحث من اشاره ای نکرده اند بلکه حتی بطور کلی هم تا بحال نگفته و ننوشته اند که کسی در انتقاد از سیاست امریکا و در مخالفت با سیاست حمله یا دوستی صحبت کرد. من جزئیات پیشنهادات و نظرات خود را در متن ۸ صفحه ای با عنوان "مروری انتقادی بر سیاست امریکا نسبت به ایران" و ارائه بدیل سومی که "تغییر رژیم توسط مردم ایران" باشد در اختیار مسئولین حاضر در جلسه گذاشتم [۴]. تا بحال هیچ فرد و هیچ نهاد ایرانی به این مطلب هم اشاره ای نکرده است.

من با مخاطب قرار دادن آقای ابرامز بحثی را ارائه دادم که به اختصار چنین بود:

" شما پرسیدید که چه کنید تا کمکی کرده باشید و من قصد دارم که برایتان توضیح مختصری بدهم و جزئیات نوشته شده آنرا هم به

شما خواهیم داد. برای پاسخ به سؤال شما شاید لازم باشد کمی به شرایط ایران نگاه کنیم. در ایران اکثریت مردم با وجود اینکه سخت با رژیم اسلامی مخالفند، مخالفت خود را بطور فعال نشان نمی دهند و به فعالان سیاسی نمی پیوندند. علت اینست که مردم ایران زمینه های لازم برای پیوستن به صحنه نبرد را فراهم نمی بینند. نیروهای خود و دشمنان را ارزیابی میکنند و می بینند نه تنها با رژیمی بیرحم مواجه هستند که بسیاری افراد سود جوی ایرانی را در داخل و خارج به خدمت گرفته است بلکه با همه دولت های سود جو هم که برای دوستی و ارتباط با این دشمن با هم به رقابت پرداخته اند مواجهند. و باز هم می بینند که امریکا هم علیرغم همه مواضع حرفی عملا دارد به صف این حامیان می پیوندد. آنها هشیار هستند و لذا خانه نشین شده اند. مواضع امریکا علیه رژیم تنها روی کاغذ وجود داشته است. تحریم اقتصادی شما نه تنها نتوانست اروپا را به جمع خود پیوند دهد اجازه داد که کمپانهای متعدد امریکائی با رژیم اسلامی مراودات بازرگانی داشته باشند تا حدی که هالی برتون و جنرال الکتریک تا چند ماه پیش در ایران دفتر داشتند. در زمینه سیاسی، ارتباطات از طریق کانال های ارتباطی غیر علنی بطور مداوم وجود داشته است. علیرغم اینکه رژیم در لیست تروریست ها قرار دارد، لابی گران رژیم آزادانه برای ارتباط کامل امریکا با رژیم فعالیت علنی میکنند و افرادی نظیر هوشنگ امیر احمدی را رادیو رسمی امریکاست که ارتقا میدهد. اگر وضعیت اینچنین نبود، اگر غرب و بخصوص امریکا عملا نشان میدادند که این رژیم را به رسمیت نشناخته و به آن کمک نخواهد کرد در تغییر روحیه مردم و فعال شدن آنها نقش موثری بازی میکرد و نهایتا به تغییر رژیم توسط مردم ایران کمک میکرد. شما با توجه به تحلیلی که خودتان از رژیم اسلامی ارائه دادید و بدلیل شرکتش در کارهای تروریستی، هژمونی طلبی در ناحیه و نقض حقوق بشر، رفتارش را غیر قابل قبول دانستید، باید بدانید که این رژیم قابل تغییر، استحاله، اصلاح و هر چیز دیگری از این قبیل نیست. بحث آقای برنز در رابطه با سیاست تحریم در واقع پیگیری همان سیاست دوستی با رژیم اسلامی است، چرا که حتی در شورای امنیت هم آنچه قرار است از طریق تحریم و غیره به رژیم تحمیل شود تنها پذیرش همان پیشنهادی هست که در حال حاضر رد کرده است، یعنی توقف غنی سازی اورانیوم در ایران و انجام آن در روسیه. شما با پیشنهاد مشوق های فراوان در زمینه های مختلف به پیوستن رژیم اسلامی به جامعه جهانی خوش آمد گفته اید. این چه نوع کمک به مردم ایران است؟"

بعد از این مقدمه بدیل سوم را به شرح زیر توضیح دادم:

"سیاست های افراطی امریکا را که بدیل های جنگ و دوستی با رژیم اسلامی باشند در واقع رژیم و حامیانش ایجاد کرده اند. آنها با تکیه بر مواضع حرفی شما در مورد تغییر رژیم و محور شیطنانی بودن و نظایر آن مسئله حمله نظامی را که پاره ای از مقامات امریکائی به آن اشاراتی داشته اند، برجسته کرده اند و از آنجائیکه مردم دنیا، امریکا، ایران، و منجمله خود من سخت با آن مخالف هستند، سیاست انحرافی دیگری را که دوستی با رژیم اسلامی است جا انداخته اند. به باور من این سیاست ها هر دو برای مردم ایران فاجعه آمیز خواهند بود. سیاست درست "بدیل سوم" است که تنها چیزی را که طلب میکند اینست که امریکا سیاست حمله یا دوستی را کنار بگذارد و بگذارد مردم ایران خود تکلیف رژیم اسلامی را تعیین کنند. پاسخ سؤال شما آقای ابرامز اینست اگر میخواهید به مردم ایران کمک کنید در درجه اول به این رژیم مشروعیت سیاسی ندهید و اینرا عملا اعلام کنید که این رژیم را نماینده مردم ایران نمی دانید و دیگر اینکه تحریمی هوشیارانه را که تنها فشار را بر رژیم بگذارد اعمال کنید. اگر خواستید بیش از این کمک کنید میتوانید اقدامات دیگری را که در متن ارائه شده من مشخص شده است انجام دهید."

آقای برنز در جواب به بحث من گفت که مسئله مذاکرات مربوط به برنامه های اتمی و سیاست ما در این مورد را نباید با سیاست

های امریکا نسبت به رژیم اسلامی یکی دانست و توضیح داد که ما سفارت را باز نخواهیم کرد، تحریم را بر نخواهیم داشت و نقض حقوق بشر برایمان مهم است. من تنها فرصت این را داشتم که بگویم امیدوارم اینچنین باشد، اما بعد از جلسه در صحبت با رئیس دفتر ایشان این فرصت را یافتم که بگویم سیاست های عملی امریکا این نظر را تأیید نمی کند. در این گفتگو خانمی که از پنتاگون حضور داشت به من گفت که آقای برنز جواب حرفها و انتقادات تو را داد. منم در حضور رئیس دفتر او گفتم که معمولا در محیط های بسته ما این سخنان امیدوار کننده را در مورد باز نکردن سفارت، تحریم و تغییر رژیم می شنویم ولی سیاست های اعلام شده و آنچه مردم ایران در جریان آن قرار میگیرند همانی هست که آقای جان بولتن و خانم رایس میگویند. ریس دفتر آقای نیکولاس برنزر حرف مرا قطع کرد و چندین بار تأکید کرد که ایشان بهیچ وجه در مورد تغییر رژیم صحبت نکردند و ما چنین سیاستی نداریم. منم گفتم درست است، این ناشی از لغزش کلام من بود و بنظر میاید که امریکا حتی در پشت درهای بسته نیز از تغییر رژیم صحبت نمی کند. در مورد بیانات آقای جان بولتن و اینکه اگر رژیم پشت میز مذاکره بنشیند ما موجودیتش را حفظ میکنیم هم ایشان گفت که امریکا یک دموکراسی است و هر کس عقیده خودش را میگوید و منم در جواب گفتم که در محدوده سیاست خارجی یک کشور در برخورد با رژیمی تروریست، این بیشتر از اینکه نشان از دموکراسی داشته باشد، نشانه سر درگمی شما و برخورد شرمگینانه به آغاز روابط با رژیم اسلامی است. ایشان شانه ای بالا انداخت و این گفتگو قطع شد.

علیرغم اینکه هدف این نوشته برخورد به نظرات دیگر شرکت کنندگان نیست، برای اینکه حال و هوای این نشست را کمی بیشتر دریافت کنید تا جائیکه حافظه ام یاری کند به صحبت های چند نفر دیگر اشاره میکنم. آقای بنام فرهاد منصوریان از شمال کالیفرنیا که من نمی شناختم و بعنوان یک فرد آنجا بود بحث مختصری را ارائه داد دال بر اینکه خوبست که رژیم، روش ها و نقش جناحهایش را بیشتر و بهتر بشناسیم که نگذاریم مانند نمونه های بسیار دیگری مسئله تحریم را هم وارونه جلوه دهد و خود را مورد مظلومیت نشان دهد. چون آقای برنز جلسه را زودتر ترک کرد، من بدنبال ایشان رفتم که متن انتقادی و پیشنهادهای خودم را به او بدهم و در این فاصله دو صحبت را از دست دادم. بعد از مراجعت، آقای الیوت ابرامز داشت به صحبت های آقای نصر اصفهانی پاسخ میداد که از قراری که بعدا شنیدم گفته بودند که تحریم کاری نخواهد کرد و روی مردم فشار میآورد و اینکه چرا امریکا در جهت تغییر رژیم کاری نمی کند. پاسخ این بود که دولت های بسیاری در دنیا هستند که دموکراتیک نیستند و ما بدنبال تغییر آنها نمی توانیم باشیم و اضافه کردند که امریکا سیاست تحریم را اگر چه ممکن است مقداری روی مردم فشار بیاورد مجبور است دنبال کند.

از بحث های مفید، بحث خانم لادن برومند بود که با توجه به اشارات الیوت ابرامز در مورد شناخت و توجه به اختلافات درونی رژیم، با ارائه مثالهایی نشان داد که این رژیم علیرغم اختلافات درونی هر جا که لازم باشد با هم بطور متحد و یک پارچه عمل میکنند و به نوعی میخواست بگوید که شما به این اختلافات دل نبندید.

دو نفر دیگر به نام کریم عبدیان از جانب گروهی به نام سازمان حقوق بشر اهواز و فرد دیگری بنام رحیم شهبازی از آذربایجان بطور نسبتا مفصل در انتقاد به سیاست های امریکا در مورد عدم توجه به اینکه جامعه ایران یکدست نیست و باید اقلیت های قومی را هم در مذاکرات مربوط به ایران شرکت دهند صحبت کردند. اینها کسانی بودند که قبل و بعد از جلسه به جدائی طلبی متهم شده بودند. در صحبت های هر دو این افراد این مسئله مطرح شد که ما در نظام های مختلف تحت ستم بوده ایم و خواست ما برای خود مختاری و فدرالیسم با بر چسب و چماق جدائی طلبی سرکوب شده است. اضافه کردند که بر این اساس است که آنها تنها

از ترکیب، گروه و حزب و ائتلافی در برخورد با رژیم و جانشینی آن دفاع خواهند کرد که سیاست روشن و مشخصی در قبال خواست اقوام ایرانی برای خود مختاری در چارچوب ایران داشته باشند. علیرغم این بحث که صرفنظر از نیتشان که من آگاه نیستیم در کلیت خود درست بود، شیوه ارائه آنها بسیار نامناسب و عصبی بود. معلوم نبود که در پی انتقاد از امریکا و همچنین بخش اکثریت فارس زبان از آنها چه میخواهند. با درک اشتباه از واژه پرشن [۵]، به همه انتقاد داشتند که چرا از جامعه ایران که مخلوطی از اقوام است تنها به پرشن که یک بخش از این جامعه هست اشاره میشود. این بحث نشان از این داشت که اصولاً آنها واژه پرشن را با فارس و فارسی اشتباه گرفته اند و انرژی و وقت زیاد و بیهوده ای را صرف این نوع استدلال نادرست کردند.

از کسان دیگری که سخن گفتند خانم رویا طلوعی فعال حقوق بشر در کردستان بود که بسیار کوتاه به این نکته اشاره کرد که کرد های ایران در چارچوب تمامیت ارضی ایران خواهان خود مختاری هستند. چند نفر دیگر منجمله افرادی از اقلیت های کلیمی و بهائی هم صحبت کردند که من یادداشت های مربوط به آن را از دست داده ام. تنها بیاد دارم که برنامه و پیشنهاد خاصی در بحثشان نبود.

شرکت کنندگان در این جلسه که بسیاری از آنان صحبت نکردند از نقطه نظر فکری طیف بسیار ناهمگونی را تشکیل میدادند. قضاوت من بر اساس آشنائی هست که با پاره ای از آنان داشتم و بحث هایی که در این جمع کردند. البته هیچ یک از این افراد کوچکترین ادعائی در اینکه مردم ایران و یا بخشی از آنها نمایندگی میکنند نکردند. چند نفر بطور روشن تبعیت بدون چون و چرای خود را از سیاست های امریکا و اقدام مستقیم امریکا برای تغییر رژیم بیان کردند. قبل و بعد از این نشست اطلاعاتی در مورد یکی از افراد شرکت کننده از طریق اینترنت پخش شده بود که نشانگر ارتباطات تجاری نزدیک او با ایران بود.

هدف شرکت در برنامه کاخ سفید چه بود و اصولاً چه خاصیتی بر این گونه تماها مترتب است؟

توجه من و ما در گروه مهر به این تماسها بر اساس تحلیلی و برنامه ای هست که بر سر چگونگی قطع نقض حقوق بشر در ایران داریم. نظر ما بر این است که بر اساس ساختار قدرت رژیم، قانون اساسی آن، سرشت و ایدئولوژی مذهبی آن و سرانجام ۲۶ سال عمل کرد، اثبات شده است که این رژیم قابل اصلاح نیست. قابل تغییر و دگرگونی و استحاله و هیچ کدام از انواع این مقولات نیست. نتیجتاً به این باور رسیده ایم که نقض حقوق بشر در ایران هنگامی میسر است که مردم ایران بنیاد ظلم رژیم را در هم بریزند و بساط حکومت اسلامی را جمع کنند.

اشکال عملی اینکار در اینست اکثریت ناراضی مردم ایران در فعالیت های علیه رژیم نقش فعال ندارند و مبارزات بیشتر از جانب افراد جان بر کف و معدودی صورت گرفته و میگیرد. دلایل متعددی نیز برای این مسئله وجود دارد. برای اینکه مردم عادی در اینگونه حرکات درگیر شوند و حاضر به پرداخت هزینه های آن بشوند، دلشان میخواهد که در درجه اول حرکت و جنبش با برنامه ای ببینند، به آن اطمینان کنند و بتدریج خود را به نوعی با آن در ارتباط بگذارند. از طرف دیگر ایجاد این چنین سازمان و تشکیلاتی نیز با سیستم جهانی رژیم اسلامی مواجه است که با روش های خاص خود تمام افراد فعال را تحت کنترل دارد و کارهای تشکیلاتی را در نطفه خفه میکند. به این ترتیب مسئله مرغ و تخم مرغ است. فعالان ما نیز احتیاج به یک بازبینی دقیق از خود دارند. احتیاج به مسلح شدن به فن نافرمانی و مبارزات بدور از خشونت دارند. احتیاج به این دارند که رژیم را از حیطة

فعالیت‌های خود خارج کنند و لذا کارهای تشکیلاتی را بدست آنهائی بسپارند که در پای میکروفون ها و تلفن ها شناخته نشده اند. که این خود بحث مفصل و حساسی است که به بعد موکول میکنم و جای طرح علنی همه جزئیاتش هم نیست. در این شرایط نامناسب، مردم شاهد این هستند که این رژیم سفاک مورد حمایت دنیا هم هست. سالهاست که از حمایت اروپا و چین و شوروی برخوردار است که با کمک های خود باز سازی نیرو های سرکوب رژیم، انجام برنامه های جاسوسی و ایجاد برنامه های اتمی رژیم را امکان پذیر کرده اند. بنا براین میبینند که تعادل قوایی وجود ندارد. شاهد این هستند که امریکا نیز دارد به جمع این حامیان می پیوندد و لذا بیشتر از همیشه منتظر، خانه نشین و نظاره گر وقایع میشوند. از آنجائی هم که فکر میکنند چیزی را ندارند که از دست بدهند، گه و گاه برنامه هائی چون اصلاح طلبی را هم تجربه میکنند.

دو کار مشخص است که ما ایرانیان برون مرز میتوانیم در تغییر این شرایط انجام دهیم. این دو کار تلاش برای کم کردن و از میان برداشتن مانع کمک های خارجی به ویژه امریکا از سر راه جنبش آزادی خواهی و دیگری اشاعه و گسترش فن و عمل نافرمانی مدنی و مبارزات بدور از خشونت در ایران از طرق مختلف است. آنچه مورد نظر این نوشته است برداشتن مانع کمک های امریکا و اعمال تحریم علیه رژیم اسلامی هست که هر دو در جهت قطع منابع قدرت رژیم و از عناصر اصلی مبارزات بدور از خشونت هستند.

برای توقف کمک های غرب و به ویژه امریکا باید سیاست خارجی امریکا را شناخت، اشکالات آنرا دریافت، نشان داد که این سیاست ها نه منافع ایرانیان را در بر دارد و نه منافع امریکائیان را، سیاست دیگری که باید جانشین این سیاست ها شود را تدوین کرد، آنرا با ایرانیان در میان گذاشت، بر سر آن به توافق رسید و بعد سعی کرد آنرا از طرق مختلف به اطلاع مقامات مسئول رساند. از آنجائیکه به صرف درخواست و مراجعه به حقوق بشر گوش شنوائی در میان هیئت حاکمه امریکا پیدا نخواهد شد، باید بتوان استراتژی تدوین کرد که با استفاده از آن بتوان این سیاست را به دولت امریکا تحمیل کرد.

ما در این راه تلاش های خودمان را کرده ایم و خواهیم کرد. سیاست امریکا را دنبال میکنیم و توانسته ایم نشان دهیم که این سیاست، دوگانه و افراطی است. نشان داده ایم که سیاست های افراطی یا جنگ یا دوستی با رژیم اسلامی را در واقع خود رژیم، حامیان، لابی گرانی چون ای-ای-سی [۶] و افرادی چون امیر احمدی ها و میلانی ها جا انداخته اند. اینها همراه با سیاست های اتحادیه اروپا، چین و شوروی و با استفاده از سیاست های حرفی امریکا از جمله "تغییر رژیم" و محور شیطانی خطاب کردن رژیم و نظایر آن، آنرا بعنوان نیت و برنامه امریکا برای حمله به ایران نمایش داده اند. سپس با استفاده از جو مخالفت با جنگ در میان مردم دنیا سیاست افراطی دیگری را که دوستی با رژیم باشد جا انداخته اند. این سیاست دوگانه را که هر دو طرف آن فاجعه آمیز هست باید با سیاست دیگری که اینها را مردود میشناسد عوض کرد. سیاستی تحت عنوان بدیل سوم که میگوید اگر دنیا رژیم اسلامی را به رسمیت نشناسد، نماینده مردم ایران نداند و به آن مشروعیت ندهد این امر اثرات بسیار مثبتی خواهد داشت. مردم ایران در عمل خواهند دید که جامعه جهانی در کنار آنهاست. دنبال رژیم اسلامی اصلاح شده نیست. دنبال رژیم اسلامی بدون خامنه ای که مورد نظر گنجی ها است نیست. و نهایتاً بجای دلبستگی به ترفند های رژیم از سر نا امیدی، به خود و فعالان مخالف رژیم دل خواهند بست و شرایط اولیه برای ایجاد جنبش وسیعی از آزادی خواهان ایران فراهم خواهد شد.

بنا براین ما در مورد سیاست خارجی امریکا مدتهاست که نظر و پیشنهاد مشخص داریم. این نظرات بدلائل مختلف نتوانسته است

که نظر سیاستمداران امریکا را جلب کند چرا که اصولاً مطمئن نیستیم که حتی به اطلاع آنها رسیده باشد. امکانات ما برای طرح این برنامه در میان ایرانیان و جلب حمایت آنها محدود است. از آنجائیکه ما بساز هیچ کس نمی رقصیم و اهل بده و بستان های رایج نبوده و همواره ناقد هستیم، ایرانیان صاحب امکان ما و نظرات ما را بایکوت کرده اند. بنا بر این جامعه صاحب امکان ایرانی و حتی کسانی که مدعی لابی گری و تلاش برای تغییر سیاست امریکا هستند نیز کمک چندانی به ارتقای کار ما نکردند. آنها در دلشان به ما میخندند که خوش خیالیم و با اتکای به مردم میخواستیم کاری کنیم و یا به طیفی تعلق دارند که دست به دامان امریکاست تا رژیم اسلامی را برای ما تغییر دهد و یا از جمله کسانی که معتقدند اصولاً حرف زدن با امریکا آدم را نجس میکند. این بخش یا در حد شعار های انقلابی توقف میکنند و یا اینکه تحت عنوان ملی بودن و نظایر آن بدنبال گنجی ها، شیرین عبادیها و سازگارا ها هستند.

با سلب امید از این طیف، ما خود از پا ننشسته ایم. مینویسیم و میگوئیم و از هر وسیله ای برای طرح نظرات خود در بین جامعه سیاسی امریکا استفاده میکنیم. میدانیم که به تنهایی به اهداف خود نخواهیم رسید منتها اگر اینچنین نکنیم مانند بسیاری دیگر با سری غرق در انشا نویسی و گنده پراکنی خواهیم مرد. علیرغم اینکه نظرات ما در مخالفت با سیاست های امریکا ست، بعلت استمرار و پایداری و همچنین درست بودن نظراتمان، اینجا و آنجا توجهاتی به کار و نظر ما شده است و این علیرغم خواست کسانی بوده است که با جمهوری خواهان ارتباطات نزدیک و جانثارانه ای دارند. ما برای ارائه این نظرات، برای اینکه مطمئن باشیم که حد اقل از این نظرات آگاه شده اند و کماکان بامید اینکه روزی طیف وسیع تری از ایرانیان نیز در این راه قدم بگذارند، در هر نشست و گرد هم آئی علنی که از جانب مسئولان دولت امریکا تشکیل شود و از ما دعوت شود، شرکت خواهیم کرد. آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است.

قبل از شرکت در این جلسه در میان شایعاتی که اغلب کذب محض از آب در آمد، توصیه عدم شرکت در این جمع را میکردند و اینکه این و آن در آنجا خواهند بود و تو اعتبار خود را از دست خواهی داد. پاسخ من این بود اولاً چیزی بر من نمی چسبد، و انگهی خیال اینکه اعتباری را به گور ببرم ندارم و ترجیح میدهم که اگر لازم باشد برای انجام کاری مثبت در حیاتم مصرف کنم. با این نیت بود که تصمیم گرفتم در نشست و اشنگتن شرکت کنم. من از ترکیب شرکت کنندگان هیچ گونه خبری نداشتم. منتها بعد از اینکه شرکت خودم را در این نشست در رادیو اعلام کردم، افرادی با من تماس گرفتند که سازگارا، گنجی، عطری، میلانی، عده ای از جدائی طلبان و این طلب و آن طلب دارند در آنجا شرکت میکنند و جای تو نیست.

تحلیل من این بود که اینها اگر دعوت هم شده باشند به دلایلی که خواهم گفت در این نشست شرکت نخواهند کرد همچنانکه نکردند ولی من خودم با فرض مختصری که ممکن است اینها اشتباه کرده و در این نشست شرکت کنند بیشتر راغب به شرکت در این نشست شدم

گنجی ها، سازگارا ها و میلانی ها، مثل من و ما نیستند که برای رساندن حرفشان و نظرشان بگوش مسئولان امریکائی در مانده باشند و مجبور شوند به قول بعضی ها با ریسک اعتبار خود در این مراسم شرکت کنند. آنها ارتباطات لازم را برای انجام این نشست ها دارند. این گنجی است که دعوت آقای بوش برای ملاقات با خود را بحالت معوق نگاه داشته است. ابتدا جواب میدهد نه و بعد میگوید حالا ببینم چه میشود. آقای سازگارا با تکیه به موسسه ای که او را به امریکا آورده است و ارتباطاتش، کانال های لازم

برای ارائه نظرات خود را دارد. آقای میلانی هم از طریق موسسه هوور و به یمن ارتقای او توسط نهاد های لابی گر و همچنین نهاد های دیگر بعنوان کارشناس مسائل ایران، امکانات لازم در اختیارش هست. اینها نمی آیند در نشستی نا همگون شرکت کنند که احیانا خود و سیاستشان مورد سؤال قرار گیرد. ولنگارهای سیاسی ایرانی بی خبر از هر آنچه که میگذرد بر این بودند که به دلیل شرکت اینها باید از شرکت در این جلسه خود داری کرد. یعنی اینکه ما همه بنشینیم، به امریکا و این و آن فحش بدهیم که چرا اینها را دعوت کردید و ما را دعوت نکردید و برای آنها یک فرصت دیگر فراهم کنیم که بروند و حرف خودشان را در محیطی همساز ابراز کنند که مبادا در بازگشائی سفارت و ایجاد ارتباط و علم کردن گنجی ها خلی وارد آید.

سیاست و هدف بسیاری از شرکت کنندگان در این جلسه مورد تائید من نبوده و نیست. تعدادی را اصولا نمی شناختم و طبیعتا در آنجا حضور داشتم که حرف خودم را بزنم و این حضور بر اساس بحث و نظرم طبیعتا در تائید هیچ فرد و نظر دیگری نمی توانست باشد. وجود من به نمایندگی از گروه مهر خود دال بر این بود که ادعای ولنگارهای سیاسی که این نشست را نیوکانهای [۷] امریکا و افرادی چون مایکل لدین ها [۸] برای معرفی گروهی بعنوان اپوزیسیون راه انداخته اند، مطلقا بی اساس بود. ما حزب و لذا جویای قدرت سیاسی نیستیم و هیچ گروه و حزب و دسته ای را هم در صحنه سیاست ایران و امریکا حمایت نمی کنیم. حذف نظرات انتقادی من و برنامه ای که ارائه دادم به این دلیل بوده است که بتوانند این ادعای توخالی وولنگارانه در مورد نقش نیوکانهها را مطرح کنند.

این جلسه مثبت بود چرا که به من که منتقد سر سخت سیاست های امریکا هستم، ارتباطات زیر میزی هم با کسی نداشته و نتیجتا امکانات تماس با مسئولان امریکا برایم فراهم نیست، این فرصت را داد که نظر گروه حقوق بشری مهر را که فکر میکنم درست و مثبت است بگوش آنها برسانم. به هیچ وجه دچار این توهم هم نیستیم که با ارائه یک نظر هرچند درست، سیاست خارجی امریکا تغییر خواهد کرد. راه حل واقعی در توان اپوزیسیونی است که مورد حمایت مردم ایران است و برای سرنگونی رژیم ظلم در ایران برنامه عملی دارد. تنها در صورت وجود چنین اپوزیسیون با اعتبار و با برنامه ای که طبیعتا اهمیت تشکیل یک بلوک رای دهنده را هم تشخیص خواهد داد هست که امریکا بجای دل بستن به سازگارا، گنجی، خاتمی، رفسنجانی و اگر هیچ کدام هم نشد همین احمدی نژاد، بدیل دیگری را خواهد دید و مورد مطالعه قرار خواهد داد. این نشست نه تنها چنین چیزی را القا نمی کرد بلکه به روشنی نشان میداد که حاضران یا دلبسته اقدام مستقل خود امریکا هستند، و یا منتقدانی بدون هیچ برنامه ای. برنامه ای که من ارائه دادم میتواند حداقل زمینه ای را برای آنانی که شاید فردا به اهمیت قطع کمک دول خارجی پی ببرند و به حمایت از این نظر برخیزند فراهم کرده باشد.

متأسفانه از جمع غایبان در این نشست هم که با سر و صدای فراوان مدعی بودند که افراد شرکت کننده دارای صلاحیت نبوده، نظرشان بی اهمیت بوده و اصولا نباید آنجا میبودند، نیز برنامه و نظری ارائه نشد. کسی پیدا نشد که بگوید که من باید آنجا بودم که این نظر و برنامه را ارائه بدهم. و یا اینکه شمائی که آنجا بودید چرا این برنامه کار ساز را ارائه ندادید.

دو نمونه از ولنگاریهای سیاسی:

در میان ولنگاریهای رایج در مورد این نشست بد نیست به دو نمونه ای که چاپ شده بود و مستند است اشاره کنم. گروهی در واشنگتن بنام " آینده نگر " طی گزارشی از این نشست و ردیف کردن یک سری شایعاتی که اکثرا نادرست از آب در آمد بی

مسئولیتی و دروغ پردازی را بجائی رساند که این نشست را که من شخصا خبر انجام آن و شرکت خود را بطور علنی در رادیو اعلام کرده بودم "نشست محرمانه" کاخ سفید خواند. جالب است که بدانید این گروه که اظهار نگرانی میکند که نیوکانه بدنبال ایجاد اپوزیسیون هستند، بر آنست که تنها راه نجات ایران و بیرون رفت از شرایط موجود، پیوستن ایران (ایرانی که تحت سلطه رژیم اسلامی است) به گلوبالیزم جهانی است و بر این گمان است که این امر باعث خواهد شد که رفتار رژیم ایران هم مانند چین تعدیل یابد! لابد برای تحقق بخشیدن به این نظر است که تا آنجائیکه من میدانم حداقل یکی از موسسان این گروه که فعلا ضرورتی به ذکر نامش نیست مکررا به ایران سفر میکند.

از نمونه های دیگر، اعلامیه خبر گزاری جبهه ملی ایران در واشنگتن بود که در آن آمده بود:

" شماری از شخصیت‌های اپوزیسیون به این جلسه دعوت شده بودند که بخاطر حضور چهره های خاص و تجزیه طلب و به خاطر مخالفت اصولی با دخالت امریکا در امور داخلی ایران از شرکت در این جلسه سر باز زدند. جبهه ملی در امریکا نیز از مدتها پیش به دلیل سیاست شفاف و پایبندی به اصول و منافع ملی از حضور در این گونه جلسات عذر خواهی کرده بود." در پایان بیانیه هم آمده است که:

" جبهه ملی ایران به دولت ایالات متحده گوزرد میکند که با این رویه متاسفانه تنها به استحکام قدرت جمهوری اسلامی و تضعیف اپوزیسیون مشروع و ملی کمک خواهد کرد..."

از نقطه نظر این گروه که "ملی بودن" و "مشروعیت" خود را در صدور ماهی یکبار اعلامیه و واقعه نگاری و هشدار به امریکا میدانند، صحبت با چند نفر از مقامات امریکائی مداخله در کار ایران است ولی خواست ایجاد روابط بین امریکا و رژیم اسلامی، باز شدن سفارت و تنیده شدن سرمایه های کمپانیهای غربی با رژیم اسلامی کاری بسیار "میهنی"، "ملی" و در شان "شخصیت‌های" اپوزیسیون "مشروع" است.

مقاله ای هم آقای دکتر باقر زاده نوشته بودند. عنوان این مقاله "کدامین بدیل- ایرانی یا امریکائی" است. ایشان از همان آغاز نوشته برای اینکه زمینه خیال پردازی ها و انشا نویسی هایش فراهم شود با ذکر اینکه "مضمون این گفتگو ها منتشر شده است و مورد بحث ما نیست" از شرح آنچه که در نشست کاخ سفید گذشت میگذرد. چرا چنین میکند؟ برای اینکه اگر توضیح میداد که محمد پروین در رابطه با بدیل سوم سخت به سیاست حمله و دوستی امریکا حمله کرده بود، آنوقت نمیتوانست در ادامه این جمله بنویسد:

" مهم این است که پدیده بدیل سازی امریکا برای ایران شروع شده است، و این امریکا (و نه ایرانیان به صفت عام، یا اپوزیسیون جمهوری اسلامی به صفت خاص) است که اعضای بدیل را انتخاب میکند.

دکتر باقر زاده سپس ادامه میدهد که اگر نمایندگانی بعنوان نمایندگان فکری یا سیاسی مردم ایران وجود داشت، امریکا با آن ارتباط بر قرار میکرد و بنا براین میگوید که باید آنها ایجاد کرد تا بتواند " خود را به امریکا یا هر قدرت خارجی دیگر) تحمیل کند." بعد اضافه میکند که اپوزیسیون داخل ایران امکان انتخاب نمایندگان خود را ندارد ولی اپوزیسیون خارج کشور قادر به اینکار هستند و سپس پیشنهاد انجام انتخاباتی را برای تعیین این نمایندگان در خارج کشور ارائه میدهد. تنها یک سؤال از آقای باقر زاده

میکنم و قضاوت در اینکه ایشان و امثال ایشان چه میکنند و چرا اینچنین میکنند را به شما میسپرم.

آقای باقر زاده، شما کوچکترین اشاره ای به این نمی کنید که منظورتان از اینکه اپوزیسیون از این راه خودش را به امریکا تحمیل کند چیست. فرض کنیم که شما این نمایندگان را انتخاب کردید. از امریکا چه میخواهید؟ شما تنها چیزی را که از او خواهید خواست همان خواهد بود که خودش دارد بدون کمک و "تحمیل" شما میکند. شما با تحریم مخالفتید. در عوض با ارتباطات تجاری کمپانیهای امریکا با رژیم اسلامی موافق هستید. شما از زمره کسانی بودید که در کنفرانس دو سال پیش گروه "آینده نگر" در شهر واشنگتن که منم حضور داشتم، در تائید گلوبالیزم و خوبی هائی که برای ایران به ارمغان خواهد آورد پرسیدید که چرا میگوئید رژیم اسلامی عوض نمی شود مگر چین عوض نشد؟ روی سختتان هم با من بود چرا که بجز من دیگر شرکت کنندگان همه از همفکران شما بودند.

شما آقای باقر زاده، با این تفکر، هیچ چیزی از امریکا و دنیای غرب نمی توانید بخواهید جز اینکه بهمین سیاست سیاه و سفید موجود امریکا متوسل شوید و دامن بزنید. به کاخ سفید بروید و به نمایندگی از مردم ایران بگوئید حمله به ایران بد است و نهایتا چون با هر گونه فشار بر رژیم هم با بهانه کمبود شیر خشک بچه مخالفت ارتباط و دوستی با رژیم (اصلاح طلبان حکومتی به زعم شما) را دامن بزنید. در نوشته دیگری به شما و دیگران نشان خواهم داد که امریکا بدلیل خلع سلاح بودن آن به اصطلاح اپوزیسیونی که شما سالهاست میخواهید با شعار "همه با هم" بهم وصلشان کنید، بدیل های خود را یافته است. شاد باشید که همان بدیل شماست. همان بزرگ کردن چهره کثیف رژیم به زیور اصلاح طلبی است.

مسئولان امریکائی به آنانکه حمله به ایران را دامن میزنند توجه ندارند. اینکار اگر چه جناحهای خواهانش هستند، برایش عملی نیست. به برنامه هائی نظیر آنچه منم ارائه دادم بی توجه است، چرا که شما و امثال شما آقای باقر زاده، نه تنها ارتقای شما نمی دهید بلکه با توطئه سکوت و یا تحریف با آن برخورد میکنید. بدیل امریکا تغییر رفتار رژیم اسلامی است در حدی که قابل قبول دنیای سود جو باشد و بهترین بدیلش ارتقای اصلاح طلبی با رنگ و لعاب انقلابی گریهای گنجی هاست و شما نه تنها مسئله ای با آن ندارید سخت دلبسته آن هم هستید. نگران انتخاب نمایندگان نباشید. کارها بیشتر از آنکه فکر کنید به مراد شماهاست.

با سلب امید از امثال باقر زاده و طیف وسیعی از اپوزیسیون خلع سلاح شده و نبود حرکت سازمان یافته در محدوده ای که من و گروه مهر بدان اعتقاد داریم یعنی تغییر رژیم توسط مردم ایران از طریق نافرمانی مدنی و مبارزات بدور از خشونت، تنها راه حل، مشارکت مردم غیر حزبی (احزاب سنتی بی برنامه) و مستقل (مستقل از هر رنگ و شکل اصلاح طلبی) در پیشبرد بدیل سوم است. این نظر از طرف صاحبان امکان حمایت نشده و نخواهد شد. برنامه و حرف ما را در مورد ارتقای فلسفه و عمل نافرمانی مدنی هیچ فرد یا نهادی ارتقا نداد تا امروز فردی چون گنجی بتواند در خط بدیل سازیهای رژیم این را هم لوٹ کند و برایش برنامه بدهد. گنجی که تحریم، مهمترین رکن فشار روی رژیم را رد میکند و بد میداند، گنجی که عدالت خواهی را که از حرکات اساسی برای سلب مشروعیت رژیم هست تحت لوای انسانیت و حقوق بشر لوٹ میکند و طرح بخشش عمومی را مطرح میکند، سردمدار نافرمانی مدنی شده است تا به کمک دیگر یارانش این سلاح کار ساز را هم از دست ما بگیرند.

تغییر این شرایط هنوز هم ممکن است. شمای خواننده، شمای آزادی خواه، شمائی که از حضور، وجود و حکومت ملایان آدم کش

چندش‌تان میشود، اگر همت کنید هنوز شاید بتوان با تشخیص راه کارها و چالش دیگران شرایط نابسامان امروز را تغییر داد.

۱۷ اگست ۲۰۰۶

یادداشت‌ها:

- 1) Elliott Abrams
- 2) Nicholas Burns
- 3) Brian McCormack
- 4) [The Third Option, Regime Change by Iranians](#)
- 5) Persian
- 6) Neoconservatives
- 7) Michael Ledeen

MEHR
P.O. Box 2037, P.V.P., CA 90274
Tel: (310) 377- 4590 ; Tel: (818) 831- 4938
Fax: (310)377- 3103
E-mail: mehr@mehr.org ; URL: <http://mehr.org>